

## تحلیل جامعه‌شناختی از تأثیر دولت‌های شکننده بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه لوسین پای مطالعه موردی: عراق، افغانستان، سوریه

زهرا کرانی<sup>۱</sup>، محمدرضا قنبری سلحشور<sup>۲</sup>، محسن نصرافهانی<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

### چکیده:

خاورمیانه یکی از مناطق پرآشوب جهان است که با قرار دادن تعداد زیادی از دولت‌های شکننده در دامان خود همواره بستر تحولات سیاسی-اجتماعی بسیاری از گذشته تاکنون بوده به گونه‌ای که بحران در هر کدام از این کشورها بر سایر کشورهای منطقه نیز سرایت کرده و امنیت ملی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، سوال اساسی پژوهش حاضر این است که بر اساس نظریه لوسین پای بحران‌های شش گانه دولت‌های شکننده (سوریه، عراق و افغانستان) چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ روش تحقیق در این مطالعه توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که دولت‌های شکننده منطقه‌ای مانند عراق، افغانستان و سوریه هر کدام به نوعی در بحران‌های مدنظر لوسین پای غوطه‌ور شده و ظرفیت و توانایی آن‌ها در مسیر حل این بحران‌ها به شدت کاهش پیدا کرده که این مسئله نگرانی‌ها و پیامدهای امنیتی برای منافع ایران همراه داشته است. زمینه‌سازی برای حضور قدرت‌های بیگانه در این کشورها و تهدیدات امنیتی ناشی از این حضور برای جمهوری اسلامی؛ ظهور تروریسم و ناآرامی در مرزهای ایران؛ ظهور گروه‌های تکفیری سلفی و تلاش در جهت تضعیف جبهه مقاومت از جمله پیامدهای امنیتی این دولت‌های شکننده برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. به طور کلی می‌توان اشاره کرد این بحران‌ها بیشتر از آنکه ریشه داخلی داشته باشند منشأ بیرونی و خارجی دارند. بدین معنا که کشورهای منطقه‌ای و بویژه قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها آمریکا تلاش دارند تا با بحران‌سازی و تشدید بحران در کشورهای شکننده، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه سازند.

**واژگان اصلی:** امنیت ملی، دولت شکننده، بحران، جمهوری اسلامی، لوسین پای.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. مربی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

یکی از موضوعاتی که در دهه‌های اخیر اجماع قابل توجهی در میان متفکرین سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده است وجود انواع بحران‌ها، چالش‌ها و تهدیدها در دولت‌های شکننده است که نگرانی‌ها و پیامدهای امنیتی زیادی برای جامعه بین‌الملل ایجاد کرده است. نگرانی در مورد موضوعات مختلفی مانند تروریسم، جنایات سازمان‌یافته، نقض گسترده حقوق بشر، فقر، درگیری‌های خشونت‌آمیز و مهاجرت به طور فزاینده‌ای در قالب گفتمان «دولت ضعیف»، «دولت شکننده» یا «دولت ورشکسته» قرار می‌گیرد. دولت‌های شکننده در اغلب مناطق تبدیل به حیاط‌خلوت آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حتی کشورهای منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی که آن‌ها را تأمین مالی می‌کنند، شده است که به‌عنوان تهدیدهای اصلی برای امنیت انسانی و بین‌المللی تلقی می‌شوند. بی‌ثباتی سیاسی موجود در این کشورهای پُر آشوب می‌تواند منجر به تنش‌های اجتماعی، درگیری‌های قومی و نابسامانی شود که در برخی موارد، این فشارها در دولت‌های ضعیف و شکننده منجر به فروپاشی، ایجاد سرریزهای منفی برای همسایگان بلافصل خود و گشودن بهشتی برای فعالیت‌های غیرقانونی، مانند تجارت مواد مخدر و اسلحه یا تروریسم می‌شود. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که در یکی از پُر آشوب‌ترین مناطق جهان واقع شده است در حلقه محاصره دولت‌های شکننده‌ای مانند افغانستان، عراق و سوریه قرار گرفته است که درگیر بحران‌های عمیقی همچون جنگ داخلی، تروریسم، فقر، ناکارآمدی اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی مانند بحران مشروعیت، هویت، مشارکت و ... هستند که می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به مخاطره اندازد. در این میان، به نظر می‌رسد که کشورهای منطقه‌ای و بویژه قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها آمریکا نیز تلاش دارند تا با بحران‌سازی و تشدید بحران در کشورهای شکننده، نظام سیاسی و امنیت ملی همسایگان آن‌ها را در شرایط دشوار و پُر مخاطره‌ای قرار دهند. به گونه‌ای که می‌توان گفت ایجاد بحران در کشورهای شکننده و صدور آن به همسایگان، به یک سیاست مرسوم در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر این است تا با روش تبیینی-توصیفی تأثیر دولت‌های شکننده منطقه‌ای مانند افغانستان، عراق و سوریه را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه بحران‌های لوسین پای مورد واکاوی قرار دهد.

## ۱. پیشینه تحقیق

حیدری و نورمحمدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» نشان دادند که برداشت تهدید ایران از شکنندگی دولت سوریه، در دو سطح داخلی و منطقه‌ای برای آن تهدیداتی را ایجاد کرده است؛ این تهدیدها شامل تهدید تمامیت ارضی و انسجام ملی، تهدید عمق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن و تهدید توازن ایدئولوژیکی در منطقه است.

نیاکویی و پیرمحمدی (۱۳۹۸) در پژوهشی نشان دادند که شکنندگی دولت در عراق که در مقطع زمانی پس از بیداری عربی تشدید شده، باعث گسترش مداخله قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق شده است که با حمایت از جریان‌های همسو، با هدف کسب جایگاه هژمونی منطقه‌ای، ایجاد بازدارندگی و گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیک را دنبال می‌کنند. این سیاست‌ها بر فرسایش بیشتر دولت در عراق تأثیر گذاشته است.

رضایی و تهامی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای نشان دادند ظهور دولت‌های ضعیف و شکننده در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا طی دهه‌های اخیر به شکل‌گیری بحران‌های مسری به همسایگان و مناطق مجاور نیز منجر گردیده است. وجود بحران‌های چندگانه و در رأس آن‌ها بحران اقتدار و فرونی آن در دولت‌های شکننده در ارتباط با شکاف‌های قومی - فرقه‌ای در درون این نوع از دولت‌ها به فعال‌تر شدن این شکاف‌ها و در نتیجه شکل‌گیری پدیده‌های خودمختاری و تجزیه‌طلبی در این کشورها و نهایتاً انتقال آن به همسایگان آن‌ها می‌انجامد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در میان این دولت‌ها و نیز وجود قومیت‌های مشابه در ورای مرزهای ملی در معرض آسیب‌دیدگی از بحران‌های امنیتی ناشی از این گونه از دولت‌ها است.

حلمی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر شکنندگی دولت عراق بر امنیت ملی کشورهای منطقه خاورمیانه» نشان می‌دهد که شکنندگی عراق موجب بی‌ثباتی اقتصادی - اجتماعی، کاهش ضریب امنیتی و افزایش نظامی‌گرایی در خاورمیانه شده است.

لیزner<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی تأثیرات دولت شکننده را در داخل و خارج مورد بررسی قرار داده است. اثرات داخلی که به طور مستقیم جمعیت را مختل می‌کند شامل «فقر، بیماری، خشونت و جریان پناهندگی» است، اما محدود به آن نیست. از دیدگاه وی به محض اینکه هر یک از این مسائل

<sup>۱</sup> Lisner

از مرز عبور می‌کند، خارجی می‌شود که این پدیده معمولاً به‌عنوان «سرریز» نامیده می‌شود. از جمله این اثرات خارجی می‌توان به جنبش‌های شورشی، جرائم سازمان‌یافته و شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، دزدی دریایی، بیماری‌های همه‌گیر، فاجعه زیست‌محیطی و سازمان‌های تروریستی جهانی اشاره کرد.

سیلوا<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «دولت‌های شکننده؛ علل و پیامدها» یک ارزیابی علمی از شکاف‌های ساختاری ارائه می‌کند که باعث شکنندگی دولت و تأثیر آن بر جامعه بین‌المللی می‌شود. از دیدگاه وی نابرابری‌های اقتصادی؛ از دست دادن مشروعیت، گسترش فساد، عدم انسجام اجتماعی؛ شکست در حاکمیت قانون، از دست دادن امنیت و کنترل ارضی و بی‌ثباتی سیاسی سیستمی از جمله مختصات این دولت‌ها به شمار می‌رود که می‌تواند بر جامعه بین‌المللی پیامدهای منفی داشته باشد.

اقبال و استار<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) در مقاله‌ای دولت شکننده را بازتاب فروپاشی یک دولت مستقل می‌داند که کل منطقه را بی‌ثبات می‌کند. از دیدگاه وی بی‌ثباتی، ناآرامی و جنگ داخلی که خطر فروپاشی دولت را افزایش می‌دهد، به دولت شکننده یا فروپاشیده محدود نمی‌شود بلکه کشورهای همسایه‌ی آن نیز احتمالاً سطوح بالاتری از بی‌ثباتی سیاسی، ناآرامی، جنگ داخلی و درگیری بین‌دولتی را تجربه خواهند کرد.

فرانسوا و سود<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «ارتقای ثبات و توسعه در دولت‌های شکننده و شکست‌خورده» استدلال می‌کنند دولت‌های شکننده تهدیدی برای امنیت بین‌المللی ایجاد می‌کنند که باید به رسمیت شناخته شوند. این تهدیدها اغلب با درگیری‌های داخلی جدی خدشه‌دار می‌شود که پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای همسایه و ایجاد سرزمین‌های بدون حکومت را دارد که می‌تواند پناهگاه امنی برای تروریست‌ها ایجاد کند.

بررسی مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که هر چند تمامی این مطالعات به نوعی تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌های شکننده را مورد بررسی قرار داده‌اند اما هیچ‌کدام به طور خاص از منظر نظریه بحران‌های لوسین پای به تحلیل این مسئله نپرداخته‌اند و تنها پژوهش رضایی و تهامی (۱۳۹۶) آن هم از بُعد داخلی و به طور گذرا از این نظریه یاری گرفته‌اند. بنابراین از نکات بدیع

<sup>1</sup> Silva

<sup>2</sup> - & Starr

<sup>3</sup> Francois & Sud

پژوهش حاضر این است که با استفاده از نظریه بحران‌های شش‌گانه لوسین پای به طور خاص به بررسی پیامدهای منطقه‌ای دولت‌های شکننده در افغانستان، عراق و سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

## ۲. مبانی و چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱ تبیین مفهوم دولت شکننده<sup>۱</sup>

از دهه ۱۹۹۰، کشورهایی که فاقد ظرفیت لازم برای انجام وظایف عادی و پیشبرد توسعه هستند و قادر به اداره مؤثر سرزمین‌های خود نیستند با عنوان «دولت‌های شکننده»، «دولت‌های شکست‌خورده» و «دولت‌های ضعیف» توصیف می‌شوند (Osaghae, 2007: 691). هر کشوری که در آن دولت قادر به ارائه حتی ابتدایی‌ترین خدمات عمومی - مانند کنترل سرزمینی و امنیت - به بخش قابل توجهی از جمعیت خود نباشد، «شکست خورده» است (Kaplan, 2008: 5). غنی و لاکهارت استدلال می‌کنند آنچه در کشورهای شکننده وجود ندارد «فرآیندی برای اتصال صدای شهروندان به دولت و پاسخگو کردن دولت به شهروندان برای تصمیماتش است» (Ghani & Lockhart, 2009: 21). پریچت و ویجر<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) دولت شکننده را به عنوان دولتی تعریف کردند که اراده و یا توانایی انجام وظایف اصلی خود را ندارد.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان به طور خلاصه دولت‌های شکننده را دولت‌هایی دانست که دارای چالش‌های منحصر به فرد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل و خارج هستند که ناشی از ظرفیت‌های نهادی و حکمرانی ضعیف، بی‌ثباتی و انزوای سیاسی، مشروعیت سیاسی پایین، ناتوانی یا عدم تمایل به انجام وظایف، تعهدات و مسئولیت‌های خود در زمینه ارائه خدمات، مدیریت منابع، حاکمیت قانون، پاسخگویی، دسترسی عادلانه به قدرت سیاسی و ارتقاء حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد.

### ۲-۲ چارچوب نظری

اندیشمندان و متخصصان علوم سیاسی ویژگی‌ها و شاخص‌های زیادی برای تمایز دولت‌های شکننده و بحران‌های موجود در این کشورها در نظر گرفته‌اند. گرانت برای تعیین یک دولت شکننده،

<sup>1</sup> Fragile State

<sup>2</sup> Pritchett & Weijer

چهار معیار اصلی زیر را در نظر می‌گیرد: ۱) یا هیچ دولتی وجود ندارد یا اگر هم وجود دارد نمی‌تواند به تعهدات بین‌المللی دولت عمل کند. ۲) هیچ دولت واحدی وجود ندارد که بتواند نظم عمومی اساسی را در سراسر قلمرو دولت یا بیشتر آن تأمین کند. ۳) نظم عمومی در بخش‌های قابل توجهی از قلمرو دولت به حدی از هم پاشیده است که امنیت شخصی به شدت به خطر افتاده است و همه یا اکثر اشکال فعالیت‌های سازنده، عمومی یا گروهی با عدم اطمینان و خشونت مواجه شده است. ۴) این وضعیت ناشی از پدیده‌های گذرا (مانند قحطی، سیل، بحران سیاسی کوتاه‌مدت) نیست؛ بلکه منعکس‌کننده مشکل یا مشکلات سیستمی پایدار است که بعید به نظر می‌رسد از طریق اقدامات محدود و مرسوم مانند اصلاحات قانونی قانون‌گذاران، ساختارهای مالی جدید با حمایت مؤسسات وام‌دهنده بین‌المللی یا کمک‌های مادی از سوی کشورهای کمک‌کننده حل و فصل شوند (Grant, 2004). زولیک<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) «دولت ناکارآمد، فقر و درگیری» را سه ویژگی اصلی دولت شکننده می‌داند. از دیدگاه گروس<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) پنج عامل ممکن است باعث شکنندگی دولت شود: «عملکرد نادرست اقتصادی، فقدان هم‌افزایی اجتماعی، اقتدارگرایی، نظامی‌گری و تخریب محیط‌زیست». لامباخ، جوهایس و بایر<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) ناتوانی یا فقدان ظرفیت یک دولت در وضع و اجرای قوانین، کنترل خشونت و اخذ مالیات را از مشخصه‌های دولت شکننده می‌دانند و عراق، سوریه و افغانستان را در شمار دولت‌های شکننده طبقه‌بندی می‌کنند.

صندوق صلح<sup>۴</sup> از سال ۲۰۰۵ هر ساله فهرستی برای ارزیابی آسیب‌پذیری کشورها بر اساس شاخص دولت‌های شکننده منتشر می‌کند. این فهرست (رتبه‌بندی) بر اساس مجموع نمرات ۱۲ شاخص است هر شاخص در مقیاس ۰ تا ۱۰ نمره‌گذاری می‌شود، صفر با کمترین شدت (بائبات‌ترین) و ۱۰ با بالاترین شدت (بی‌ثبات‌ترین). دامنه کلی مقیاس از ۰ تا ۱۲۰ است. این ۱۲ شاخص به طور کلی در چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱) انسجام<sup>۵</sup> (دستگاه‌های امنیتی<sup>۶</sup>، نخبگان جناح‌بندی شده<sup>۷</sup>، نارضایتی گروهی<sup>۸</sup>)

<sup>1</sup> Zoellick

<sup>2</sup> Gros

<sup>3</sup> Lambach, Johais, & Beyer

<sup>4</sup> Fund For Peace (FFP)

<sup>5</sup> Cohesion

<sup>6</sup> Security apparatus (SA)

<sup>7</sup> Factionalized elites (FE)

<sup>8</sup> Group grievance (GG)

۲) اقتصادی<sup>۱</sup> (افول اقتصادی<sup>۲</sup>، توسعه اقتصادی نامتوازن<sup>۳</sup>، مهاجرت و فرار مغزها<sup>۴</sup>)

۳) سیاسی<sup>۵</sup> (مشروعیت دولت<sup>۶</sup>، خدمات عمومی<sup>۷</sup>، حقوق بشر و حاکمیت قانون<sup>۸</sup>)

۴) اجتماعی<sup>۹</sup> (فشارهای جمعیتی<sup>۱۰</sup>، پناهندگان و آوارگان داخلی<sup>۱۱</sup>، مداخله خارجی<sup>۱۲</sup>)

لوسین پای<sup>۱۳</sup> از اندیشمندان ادبیات توسعه به بحران‌های شش‌گانه‌ای اشاره کرده است که در مورد دولت‌های شکننده نیز مصداق پیدا می‌کند. هر چند لوسین پای به طور خاص اشاره‌ای به دولت‌های شکننده و یا تأثیر این بحران‌ها بر امنیت ملی سایر کشورها نداشته است اما با توجه به تعاریف دولت شکننده و ادبیات موجود در این زمینه می‌توان نتیجه گرفت که کشورهایی که در بحران‌های مدنظر لوسین پای غوطه‌ور هستند در شمار دولت‌های شکننده نیز قرار می‌گیرند. همچنین بر اساس همین ادبیات (که در پیشینه پژوهش به آن‌ها اشاره شد)، بحران‌های موجود در این کشورها می‌تواند به کشورهای همسایه و حتی کل نظام بین الملل سرریز شود و امنیت انسانی و ملی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

بر مبنای نظریه پای، می‌توان استدلال کرد که جوامع توسعه‌یافته و غیرشکننده جوامعی هستند که این بحران‌ها را تجربه کرده و با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند و در این مسیر بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود نیز افزوده و تواناتر و کارآمدتر شده‌اند در حالی که دولت‌های توسعه‌نیافته و شکننده یا با این بحران‌ها مواجه نشده‌اند و یا در حل آن‌ها موفقیتی به دست نیاورده‌اند و همین مسئله باعث ناکارآمدی آن‌ها شده است. این بحران‌ها به شرح زیرند:

۱) بحران هویت: این بحران از این ضرورت ناشی می‌شود که باید بین مردم مورد نظر احساس عمیق هویت ملی را تحریک و در نتیجه در هر فردی احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت گرد آمده

<sup>1</sup> Economic

<sup>2</sup> Economic decline (ED)

<sup>3</sup> Uneven economic development (UD)

<sup>4</sup> Human flight and brain drain (HF)

<sup>5</sup> Political

<sup>6</sup> State legitimacy (SL)

<sup>7</sup> Public services (PS)

<sup>8</sup> Human rights and rule of law (HR)

<sup>9</sup> Social

<sup>10</sup> Demographic pressures (DP)

<sup>11</sup> Refugees and internally displaced people (RD)

<sup>12</sup> External intervention (EI)

<sup>13</sup> Lucian Pye

در یک سرزمین محدود را به وجود آورد. در دولت‌های جدید این ضرورت با وفاداری‌های محلی و پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های قشری (گروه نژادی، قبیله‌ای، طایفه‌ای، تیره و غیره) است، برخورد پیدا می‌کند. ۲) بحران مشروعیت: بحران مشروعیت بر اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منبع اقتدار بروز می‌کند. به گونه‌ای که برای مثال، گروه حاکم مجبور به رقابت با گروه‌های دیگر می‌شود. در این روند یک گروه رهبری از طرف توده مردم مردود شناخته می‌شود یا غیر مشروع جلوه می‌شود. ۳) بحران نفوذ: این بحران از این ضرورت ناشی می‌شود که ساختارهای حکومتی موجود باید سیاستی را در پیش گیرند که قادر باشد تمام جمعیت را در بر گرفته و با زندگی روزمره مردم مماس گردد. حل این مسائل جدید از طریق ایجاد سلسله‌ای از نهادهای ملی، محلی و منطقه‌ای امکان‌پذیر است که صلاحیت خود را حتی در دورافتاده‌ترین روستاها اعمال نمایند. این امر همچنین متضمن تعریف آهنگ مداوم مداخله (برنامه، ملی کردن، نظارت‌های مردمی، سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ...) است. ۴) بحران مشارکت: این بحران هم به نوبه خود از سیلان ناگهانی بازیگران جدید در صحنه بازی سیاسی ناشی می‌شود. این بحران به مثابه نتیجه گریزناپذیر مداخلات وسیع مرکز حکومتی در صحنه محیط تلقی می‌شود. افزایش شمار بازیگران سیاسی ناگزیر یک سلسله تنش‌ها را به دنبال می‌آورد که نشان از جانیتادگی نهادی موجود دارد. در نتیجه این امر باعث افزایش سریع گروه‌های منفعتی، باشگاه‌ها و حتی احزاب سیاسی و در وجوب صور جدیدی از روابط سیاسی است. ۵) بحران ادغام: این بحران هم از مشکلات مربوط به ورود کنش سیاسی توده‌ها در چرخه‌های کارکردی ناشی می‌شود. این چرخه‌ها باید به ادعاهای مطرح‌شده شکل و جهتی مناسب با الزامات زندگی سیاسی بدهند. این مشکل رفع نمی‌شود مگر با ایجاد شبکه مهمی از روابط متقابل که بین سازمان‌های سیاسی و سپس بین این سازمان و شهروندان را پیوند دهد. نتیجه این فرایند تقویت کارویژه تجمیع در احزاب سیاسی و تکمیل نظام‌های انتخاباتی است. ۶) بحران توزیع: به شیوه قدرت‌های حکومتی در توزیع کالاها، خدمات و ارزش‌ها در صحنه جامعه مربوط می‌شود. این بحران از الزام حکمیت بین گروه‌های مختلف اجتماعی، از تصمیم به تعیین اولویت‌ها در زمینه نیازهای مطرح شده و از شیوه توزیع کارآمد و منصفانه سرچشمه می‌گیرد. حل چنین مشکلی عموماً از طریق تقویت مداخلات دولتی و توسعه دستگاه اداری امکان‌پذیر است (بدیع، ۱۳۹۳: پای، ۱۳۸۰).



### ۳. تأثیر دولت‌های شکننده خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تأمل در ماهیت و ویژگی‌های نظام‌های سیاسی کشورهای خاورمیانه مانند افغانستان، عراق و سوریه نشان می‌دهد که کشورهای مذکور همگی به نوعی با بحران‌های مدنظر پای درگیر هستند و هیچ کدام موفق به حل مسالمت‌آمیز این بحران‌ها نشده‌اند به گونه‌ای که در این جوامع مشکل بحران هویت همچنان باقی است و اکثر این جوامع هنوز در تعیین مبنای مشروعیت حکومت‌هایشان مشکل دارند و بحران مشارکت نیز در این جوامع آشکارا قابل مشاهده است. ضعف دستگاه اداری و بروکراسی دولتی نیز در این جوامع به خوبی وجود بحران نفوذ را به اثبات می‌رساند و در نهایت این جوامع تا دستیابی به ظهور دولت‌های باثبات از طریق حل بحران توزیع فاصله بسیار زیادی دارند. البته این به آن معنا نیست که دیگر جوامع توسعه‌نیافته کاملاً موفق به حل این بحران‌ها شده‌اند بلکه می‌توان گفت اکثر جوامع توسعه‌نیافته به نوعی با این بحران‌ها دست به گریبان هستند.

لوسین پای از نظریه‌پردازان مکتب نوسازی است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ تئوری بحران‌ها را مطرح کرد این نظریه که در دوران رقابت ایدئولوژیک جنگ سرد مطرح شد بر این باور بود که کشورهای توسعه‌نیافته درگیر مجموعه‌ای از بحران‌ها هستند که توسعه‌یافتگی آن‌ها را به تأخیر انداخته است. توسعه‌یافتگی آن‌ها مشروط به این است که بتوانند ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را برای حل بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از گذار به وضعیت مدرن افزایش دهند اگر این بحران‌ها با موفقیت پشت سر گذاشته شوند این جوامع به مرحله توسعه‌یافتگی می‌رسد و اگر این بحران‌ها حل نشده باقی بمانند متراکم شده و توسعه‌یافتگی را به تأخیر می‌اندازند. بنا بر تفسیر و با تمرکز بر موضوع پژوهش حاضر می‌توان گفت امروزه و در نظام بین‌الملل بسیاری از کشورها سعی می‌کنند با بحران‌سازی و تشدید بحران در کشورهایی که مستعد بحران هستند امنیت ملی سایر کشورها را تحت تأثیر قرار دهند. امروزه قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها امریکا تلاش می‌کنند تا به آشوب و بحران در کشورهای خاورمیانه و در کشورهای شکننده‌ای مانند افغانستان، سوریه و عراق دامن بزنند تا باعث متراکم شدن بحران در این کشورها شده و ضمن جلوگیری از توسعه‌یافتگی در این کشورها، امنیت ملی همسایگان آن‌ها از جمله ایران را تحت تأثیر قرار دهند. البته این بدان معنا نیست که ریشه این بحران‌ها به قدرت‌های خارجی بر می‌گردد بلکه می‌توان گفت این قدرت‌ها نیز در تشدید بحران در دولت‌های شکننده و صدور آن به کشورهایی که در راستای منافع آن‌ها عمل

نمی‌کنند نقش دارند.

### ۳-۱ عراق

شکندگی کشور عراق را می‌توان محصول بحران‌های متوالی و در هم تنیده مورد نظر لوسین پای دانست که در طول دهه‌ها روی هم انباشته شده و باعث ناکارآمدی و ظرفیت پایین دولت‌ها در آن کشور شده است. کشور عراق که بر اساس توافقات کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول (توافق‌نامه سایکس - پیکو)<sup>۱</sup> و طی قرارداد ۱۹۲۰ «سور» شکل گرفت، با شکاف‌های عمیق اجتماعی همراه شد و قومیت‌های عرب، ترکمن و پیروان مذاهب تشیع، تسنن و دیگر اقلیت‌های دینی، وادار به زیستن تحت لوای کشور واحد شدند. ۶۵ درصد از جمعیت عراق شیعه و عمدتاً عرب، حدود ۱۵ درصد اهل سنت عرب، حدود ۱۵ درصد اهل سنت کُرد و پیروان سایر مذاهب با کمتر از ۵ درصد، جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (حاجی‌یوسفی و عارف‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۳). چنین بافت و ترکیب جمعیتی، وضعیتی شکننده را در دیگر ساختارها و بویژه ساختار سیاسی حاکم بر عراق رقم زده است به گونه‌ای که مردم، عراق عمدتاً خود را یا زیرمجموعه قومی یعنی اعراب، کردها، ترک‌ها، ارمنی و آشوری می‌دانند یا زیرمجموعه فرقه‌ای یعنی سنی-شیعی (بدرآبادی، ۱۳۹۹: ۲۵۷).

عراق تا پیش از سال ۲۰۰۳ توسط نخبگان عرب اهل سنت و ارتش بعثی و با استفاده از اهرم خشونت، سرکوب و اعراب نسبتاً یکپارچه نگاه داشته شده بود، ولی با سقوط صدام توسط اشغال-گران و از بین رفتن حاکمیت حزب بعث (حاجی‌یوسفی و عارف‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۳) بحران‌های شش‌گانه مورد نظر لوسین پای بیش از پیش خود را نمایان ساخت. فعال شدن این بحران‌ها در عراق می‌تواند به نوعی جمهوری اسلامی ایران و امنیت آن را نیز متأثر سازد.

در این میان، مهم‌ترین بحرانی که دولت‌ها در عراق از سال ۱۹۲۰ تا امروز در آن مشترک بوده‌اند بحران هویت بوده است. مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز این بحران، مشکلات ساختاری و تاریخی تقسیم قدرت بین گروه‌های قومی-مذهبی در این کشور بوده است که امروزه تبدیل به شکاف‌های عمیق قومی-مذهبی در آن شده است. هر چند تأکید بر مواردی مانند فدرالیسم در قانون اساسی عراق، تلاشی برای شکل‌گیری هویت ملی بوده است با این حال مؤلفه‌هایی مانند دولت ضعیف، بازگشت عشایر به صحنه قدرت، اختلافات درون‌گروهی و حضور نیروهای خارجی همچنان این

<sup>1</sup> Sykes-Picot Agreement

کشور را با بحران هویت مواجه کرده است و علیرغم گذار این کشور از رژیم‌های سلطنتی به کودتایی - دیکتاتوری و از سال ۲۰۰۳ به دموکراسی خواهی، هنوز زمینه‌های این بحران در این کشور وجود دارد (یزدانی و شیخ حسینی، ۱۳۹۲: ۲۳۵).

بحران هویت در عراق به طرق مختلف امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. یکی از ابعاد این بحران که زمینه بحران اقتدار، بحران مشارکت و حتی بحران مشروعیت را نیز در این کشور مخدوش کرده، پدیده جدایی‌طلبی است که عمدتاً بر گسل‌های قومی - فرقه‌ای مبتنی است. عدم مشارکت دادن قومیت‌ها به طور متناسب در ساختار قدرت سیاسی و عدم توزیع مناسب امکانات و منابع دولتی و همچنین نبود قدرت مرکزی قدرتمند برای اعمال اقتدار حاکمیت، زمینه‌های مناسبی برای تولید و نضج گروه‌های جدایی‌طلب به‌ویژه گروه‌های قومی - فرقه‌ای را ایجاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین قومیت‌های عراقی، که همواره داعیه خودمختاری و حتی تجزیه‌طلبی نیز دارند، کردها هستند. حضور برخی گرایش‌های تجزیه‌طلبانه کُردی در مناطق کردنشین جمهوری اسلامی ایران نیز امکان اتصال به هم قومیت‌های خود را در ورای مرز داراست؛ لذا تقویت مطالبات خودمختاری در کردستان عراق، می‌تواند به تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران نیز بدل گردد (رضایی و تهامی، ۱۳۹۶). به این معنا که بهبود وضعیت کردهای عراق در دوران خودمختاری و در نظام فدرالیستی کنونی باعث افزایش مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در بین کردهای ایران می‌شود و از سوی دیگر، طرح‌های تجزیه‌طلبانه در چارچوب تشکیل دولت مستقل کرد و یا کردستان بزرگ و واحد، تأثیرات امنیتی مخرب‌تری را به دنبال دارد. همچنین تحمل پایگاه گروه‌های کرد اپوزیسیون ایران در داخل اقلیم کردستان و سلطه امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مثل اسرائیل و آمریکا بر عراق و تحمیل خواسته‌های آن‌ها به این کشور می‌تواند اوضاع امنیتی ایران را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴).

حضور پیدا و پنهان موساد و سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل در شمال عراق و به طور خاص در اقلیم کردستان نمونه‌ای از تهدیدات امنیتی برای ایران می‌باشد که باعث شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران اخیراً مقر جاسوسی صهیونیست‌ها در اربیل عراق واقع در اقلیم کردستان را هدف حمله موشکی خود قرار دهد. حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه کردستان عراق را می‌توان در راستای تحقق اهداف راهبردی این رژیم، از جمله ایجاد یک متحد استراتژیک جدید در منطقه دانست که در نهایت می‌تواند تهدیدات جدی امنیتی (مانند ایجاد قلمرو استراتژیک برای اسرائیل در نزدیکی مرزهای ایران،

مقابله با حضور و نفوذ ایران در عراق، ایجاد محیط بحران با حمایت از استقلال کردستان عراق و تجزیه عراق و ... برای جمهوری اسلامی ایران در بر داشته باشد (خوراها، ۱۳۹۸).

تهدیدات امنیتی وجود اقلیت قومی فرامرزی تنها به کردها محدود نمی‌شود، بلکه در دیگر مناطق ایران نیز تهدیداتی ایجاد می‌کند و احتمال ظهور جنبش‌های گریز از مرکز را افزایش خواهد داد؛ به ویژه اینکه ایران علاوه بر کردها دارای قومیت‌های دیگری است که به نوعی داعیه استقلال‌طلبی دارند (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴؛ بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۱). در این زمینه می‌توان به تحرکات عربستان سعودی و برخی کشورهای عرب منطقه جهت تحریک برخی مناطق عرب‌زبان ایران مانند خوزستان اشاره کرد.

یکی دیگر از تهدیدات امنیتی دولت شکننده عراق برای همسایگان به ویژه ایران که نتیجه بحران اقتدار و مشروعیت این کشور می‌باشد ظهور برخی گروه‌های تروریستی همچون داعش بود. تسلط داعش بر حدود ۴۰ درصد از خاک عراق در سال ۲۰۱۴ و خطر هم‌مرز شدن این گروه تروریستی با ایران، به منزله ظهور تهدیدی فوری در حلقه اول منظومه امنیتی ایران بود. دفاع فعال ایران در محیط آشوب‌زده عراق گریزناپذیر بود. این مهم با حضور استراتژیست‌های نظامی و ایفای نقش مستشاری و هدایت عملیات تحقق پیدا کرد. راهبرد ایران در کمک‌های مستشاری به ارتش عراق در قالب ارتقای تحرک بسیج مردمی با نقش برجسته سردار سلیمانی همراه بود (نیاکوئی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۰۶). بر این اساس می‌توان گفت سرنوشت ایران و عراق به نوعی با هم گره خورده که وجود هر گونه بحران و تحول در هر کدام از دو کشور بر امنیت کشور مقابل تاثیر بسزایی خواهد داشت. بنابراین همان گونه که پیداست تهدیدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران از طرف کشور عراق هم متأثر از بحران‌های ساختاری عراق و هم متأثر از نفوذ و دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

### ۲-۳ سوریه

سوریه از حیث ترکیب جمعیتی همانند عراق، جامعه‌ای نامتجانس و ناهمگن است. از حیث آماری سوریه از ۸۷ درصد مسلمان (شامل ۷۴ درصد سنی و ۱۳ درصد علوی)، ۱۰ درصد مسیحی و ۳ درصد دروزی و تعداد اندکی یهودی تشکیل شده است. از حیث قومی، ۹۰/۳ درصد جمعیت را عرب‌ها و ۹/۷ درصد را کردها، ارمنی‌ها، ترکمن‌ها و اقلیت‌های دیگر تشکیل می‌دهند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

سوریه قبل از حمله گروه‌های تروریستی، خود نیز واجد خصلت شکنندگی بود. ظهور گروه‌های تروریستی و جنگ داخلی در سوریه که همزمان با موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی آغاز شد این وضعیت را تشدید کرد. جنگ ابتدا در شهر درعا آغاز شد، جایی که نیروهای امنیتی شروع به تیراندازی به تظاهرکنندگان کردند (Kaphle, 2014). درگیری‌ها بین معترضان و وفاداران اسد هم از نظر فراوانی و هم شدت بالا گرفت. فقط در یک سال، ناآرامی‌های سوریه از یک انقلاب عمده‌تر صلح‌آمیز به یک جنگ داخلی فرقه‌ای تمام‌عیار تبدیل شد (Hokayem, 2017: 39). بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، فقر و قحطی به تروریست‌ها قدرت زیادی بخشیده به گونه‌ای که گروه‌های سلفی، مانند داعش و القاعده گاه و بی‌گاه دست به اقدامات تروریستی در این کشور می‌زنند. تفرقه، مداخله و تروریسم هر گونه پیشرفت به سوی ثبات را در این کشور متوقف ساخته است. سوریه در حال حاضر فاقد ظرفیت لازم برای اجرای قوانین، انحصار استفاده از زور و حفظ اقتصاد مبتنی بر مالیات است. بنابراین سوریه به بخشی از یک کشمکش در سطح منطقه تبدیل شده است (Ayoob, 2014: 11). از دیدگاه یانگ و همکاران (۲۰۱۴) بشار اسد ممکن است بخشی از راه‌حل باشد؛ وی هرگز تهدیدی برای غرب یا کشورهای عربی خلیج فارس نبوده است. روسیه از جانب اسد مداخله می‌کند، اما تردید وجود دارد که انگیزه آن‌ها ثبات منطقه‌ای باشد (Young et al., 2014). ایران نیز در سوریه حضور مستقیم دارد و نقش زیادی در مبارزه با تروریست‌ها و حفظ بشار اسد داشته است اما همچنان نگران تبعات امنیتی آن برای خود می‌باشد.

بحران غالب در اکثر کشورهای شکننده منطقه، بحران هویت است. شروع بحران سوریه نیز به شدت متأثر از بحران هویت در داخل این کشور بود؛ به همین دلیل دو تعارض هویتی (نوسلفی- علوی) و (کردی- عربی) در بحران برجسته شد و در ادامه نیز دو محور انقلابی و محافظه‌کار به رهبری ایران و عربستان و همچنین بازیگر سوم یعنی اردوغان با تمایلات عثمانی‌گری خود وارد بحران شده و تمام توان خود و نیروهای نیابتی و متحدین خود را برای حذف «دگرهای» هویتی خود به کار گرفتند (امین‌آبادی و دهشیار، ۱۴۰۰). به طور کلی می‌توان گفت امروزه سوریه با بحران هویت، بحران مشروعیت، عدم دولت‌سازی فراگیر با حضور همه گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی به‌ویژه جمعیت سنی مذهب، دخالت منفی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناشکیبایی حکومت بشار اسد و چیرگی رهبران و جریان‌های قدرت‌طلب و تکفیری دست و پنجه نرم می‌کند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). با این وجود بعید به نظر می‌رسد دولت سوریه در کوتاه مدت بتواند

بحران‌های موجود را حل کرده و ثبات و امنیت کامل خود را بازیابد. به همین دلیل همسایگان و از جمله ایران نیز از پیامدهای امنیتی آن متاثر خواهند شد. می‌توان گفت سوریه به دلایل زیر برای جمهوری اسلامی دارای اهمیتی راهبردی بوده است:

- سوریه از معدود کشورهای عربی بوده است که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره نزدیک‌ترین متحد به جمهوری اسلامی بوده و با وجود نظام‌های سیاسی متفاوت در ایران و سوریه و همگرایی نسبی نوع حکومت در سوریه و عراق، در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران با جمهوری اسلامی همراهی کرده است؛

- سوریه در خط مقدم جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی بوده و همواره در ضدیت با رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی همراهی کرده است و در این مسیر به حمایت مادی و معنوی از گروه‌های جهادی فلسطین، مخصوصاً حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی پرداخته است لذا هر گونه بحران و بی‌ثباتی در آن حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود؛

- جلوگیری از گسترش امواج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی همواره هدف محور غربی-عربی بوده است، لذا تلاش کشورهای غربی و عربی تداوم بحران در سوریه در راستای اهداف فوق می‌باشد؛

- سوریه در انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا موقعیت ویژه‌ای دارد، تداوم بحران در سوریه و بی‌ثبات‌سازی این کشور می‌تواند این موقعیت را به مخاطره اندازد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۲).

با توجه به این موارد می‌توان گفت سوریه از اهمیت راهبردی برای ایران برخوردار است و وجود بحران‌های مورد نظری پای در سوریه می‌تواند تبعات امنیتی زیادی برای ایران در پی داشته باشد. از طرف دیگر، مهم‌ترین هدف راهبردی غرب و کشورهای منطقه‌ای همچون عربستان و قطر، ترکیه و اسرائیل از بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه، تضعیف جبهه مقاومت اسلامی و سیاست مهار جمهوری اسلامی می‌باشد. در همین راستا منتقدان جمهوری اسلامی معتقدند برکناری بشار اسد و دولت وی از قدرت سیاسی موجب می‌شود ایران یکی از مهم‌ترین متحدان خودش در منطقه را از دست بدهد و موقعیت جریان مقاومت علیه اسرائیل تضعیف گردد. به عبارت دیگر کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد

گذاشت به گونه‌ای که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی بارها از جمله در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۸ روزه حزب‌الله با اسرائیل رسماً اعلام کرد که از حزب‌الله حمایت نموده است. حمایت‌های جمهوری اسلامی از حماس در حملات اسرائیل به غزه و تلاش این گروه در بازپس‌گیری سرزمین اشغالی فلسطین نیز قابل تأمل است. بنابراین برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست‌کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب فلسطین و متحدان شیعی خود در لبنان و به‌خصوص گروه حزب‌الله است (پورحسن، ۱۳۹۴: ۷۶).

### ۳-۳ افغانستان

افغانستان نیز از حیث ترکیب جمعیتی، جامعه‌ای نامتجانس و ناهمگن است و در آن اقوام و قبایل متعددی زندگی می‌کنند و از حیث دین، مذهب، زبان و فرهنگ با هم متفاوت هستند. این کشور به طور کلی از سه قوم بزرگ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک و دیگر اقلیت‌های قومی تشکیل شده است. همانند کشورهای عراق و سوریه، افغانستان نیز با بحران‌های مدنظر لوسین پای دست‌وپنجه نرم می‌کند. شاید بتوان گفت در رأس همه بحران‌های موجود در افغانستان، بحران هویت قرار دارد به گونه‌ای که برخی از نویسندگان سرطان اجتماعی جامعه افغانستان را «بحران هویت» می‌دانند (حسنی، ۱۳۹۹؛ محسنی و شرف‌الدین، ۱۳۹۷). فقدان دولت ملی، فقدان مشروعیت، قوم‌گرایی، افراط‌گرایی مذهبی، تعصبات زبانی، نابرابری‌های اقتصادی و توزیع منابع، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله عواملی هستند که باعث تشدید بحران‌های موجود در جامعه افغانستان و در نتیجه شکنندگی بیشتر دولت‌ها در این کشور شده است. از آنجایی که افغانستان در همسایگی ایران قرار دارد و تحولات امنیتی آن می‌تواند تأثیر مستقیمی بر امنیت ایران بگذارد تراکم بحران‌های مورد نظر پای در افغانستان و قدرت‌یابی مجدد طالبان در این کشور می‌تواند پیامدهای امنیتی برای ایران داشته باشد. ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به ایران، تبدیل شدن افغانستان به مکانی امن برای تروریست‌ها و قاچاقیان مواد مخدر، فراهم شدن زمینه برای حضور کشورهای عربی و در رأس آن‌ها عربستان سعودی، ظهور بنیادگرایی افراطی، پاکسازی دینی-قومی، اختلال در مراودات اقتصادی و حضور پُررنگ‌تر پاکستان و ترکیه در این کشور از جمله پیامدهای امنیتی قدرت‌یابی طالبان در افغانستان برای ایران خواهد بود.

در مجموع بر مبنای نظریه بحران‌های لوسین پای می‌توان استدلال کرد که اکثر کشورهای خاورمیانه بویژه کشورهای عراق، افغانستان و سوریه با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، ادغام و توزیع مواجه هستند که این مسئله می‌تواند پیامدهای امنیتی زیادی برای همسایگان خود و از جمله ایران به همراه داشته باشد از جمله این پیامدها عبارتند از: تولد دولت‌های ضعیف، شکننده، ناکام و فروپاشیده در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و درگیرسازی آن با تهدیدات ناشی از این دولت‌ها و در نتیجه فرسایش توان اثرگذاری جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای، ظهور بازیگران جدید هویت‌محور در منطقه و تلاش برای ایجاد و تعمیق شکاف‌های هویتی با جمهوری اسلامی ایران، افزایش درگیری متعدد و متکثر در سراسر منطقه و مورد تهدید قرار دادن منافع جمهوری اسلامی ایران در کل منطقه، بروز جنگ قدرت در میان جناح‌های مختلف و متعدد شیعه- سنی در کشورهای افغانستان، عراق و سوریه و واکنش ایران به موضع‌گیری در برابر آن‌ها (رضایی و تهامی، ۱۳۹۶: ۱۸۵)، زمینه‌سازی برای حضور قدرت‌های بیگانه در این کشورها و تهدیدات امنیتی ناشی از این حضور برای جمهوری اسلامی ایران؛ افزایش سیر مهاجران و آورانگان از این کشورها بسوی ایران؛ ظهور تروریسم و ناآرامی در مرزهای ایران؛ ظهور گروه‌های تکفیری سلفی و تشدید منازعات هویتی با جمهوری اسلامی ایران، افزایش هزینه‌های اقتصادی و نظامی بر ایران جهت مقابله با تهدیدهای مرزی همسایگان، فرسایش توان نظامی و اقتصادی جبهه مقاومت متحد ایران در این کشورها جهت مقابله با بحران‌های موجود.

### نتیجه‌گیری

دولت‌های شکننده در سراسر جهان می‌توانند امنیت ملی و بین‌المللی مورد تهدید قرار دهند. کشورهایی که ثبات بیشتری دارند، بهتر اداره می‌شوند، توسعه محورتر هستند و بهتر می‌توانند با بحران‌ها مقابله کنند، زیرا چالش‌های مشترک باعث همکاری می‌شود. کشورهایی که دارای انسجام اجتماعی قوی هستند، قادر هستند بین هم‌وطنان و بیگانگان تمایز قائل شوند. احساس طبیعی خویشاوندی و وفاداری گروهی که یک هویت مشترک ایجاد می‌کند، خود را به سمت توسعه کشور هدایت می‌کند؛ اما در دولت‌هایی که انسجام اجتماعی وجود ندارد، پراکندگی سیاسی و نهادهای حاکم ضعیف از یکدیگر تغذیه می‌کنند و مشروعیت دولت را تضعیف می‌کنند. بحران هویت و مشروعیت به دنبال خود بحران مشارکت، توزیع و ادغام را ایجاد می‌کنند. چنین بحران‌هایی در



دولت‌های شکننده امکان حضور و ظهور بیشتری دارند. دولت‌های شکننده توان تأمین نیازهای اساسی جامعه، ایجاد روابط متقابل با جامعه، توان اداره مؤثر کشور و ظرفیت لازم برای حل بحران‌های اساسی را از دست می‌دهند. در نتیجه طولی نمی‌کشد که بحران‌های خود را به همسایگان صادر می‌کنند. صدور بحران از طرف این کشورها به همسایگان بیشتر از آنکه خواست خود این دولت‌ها باشد، حاصل مداخله و نفوذ کشورهای متخاصم و خارجی در این کشورها می‌باشد که با بحران‌سازی و صدور بحران به دنبال بهره‌برداری‌های لازم در راستای منافع مورد نظر خود در این کشورها هستند.

امروزه جمهوری اسلامی ایران در حلقه محاصره دولت‌های شکننده‌ای همچون افغانستان، عراق و سوریه قرار گرفته است که بروز هر گونه بحران در این کشورها می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم پیامدهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی زیادی برای آن ایجاد کند. ظهور گروه‌های تکفیری سلفی همچون داعش و القاعده در این کشورها، فعال شدن گروه‌های تجزیه‌طلب همچون کردها در عراق و سوریه، فراهم شدن زمینه برای حضور گروه‌های تروریستی و معاندین انقلاب اسلامی بویژه در عراق و افغانستان، تحریک بنیادگرایان افراطی در این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران و حضور و نفوذ رقبای منطقه‌ای ایران همچون ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی در این کشورها، افزایش هزینه‌های اقتصادی و نظامی بر ایران جهت مقابله با تهدیدهای مرزی در کشورهای مذکور، فرسایش توان نظامی و اقتصادی جبهه مقاومت متحد ایران بویژه در عراق و سوریه جهت مقابله با بحران‌های موجود از جمله پیامدهای امنیتی دولت‌های شکننده‌ی مذکور برای ایران هستند. تأمل در بحران‌های مذکور در این کشورها ردپای دشمنان و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران همچون اسرائیل، ترکیه، عربستان و آمریکا را نشان می‌دهد که با بحران‌سازی و تشدید بحران در کشورهای سوریه، عراق و افغانستان تلاش دارند تا امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را متناسب با منافع و مصالح خود تحت تأثیر قرار دهند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به دلیل مجاورت با کشورهای فوق و واقع شدن در محیطی مملو از کشورهای شکننده لازم است تدابیری جهت در امان ماندن از پیامدهای امنیتی این بحران‌ها به سوی خود اتخاذ کند در این راستا پژوهش حاضر راهکارهای زیر را پیشنهاد می‌دهد:

- جلوگیری از سرریزی تهدیدات شکنندگی دولت‌های شکننده به محیط داخلی جمهوری

اسلامی ایران؛

- جلوگیری از بروز فتنه در ایجاد شکاف بین تشیع و اهل سنت در داخل کشور؛
- رصد و اشراف کامل اطلاعاتی مناطق مرزی بویژه در کردستان، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان و خوزستان جهت جلوگیری از نفوذ و دخالت دشمنان از مسیر دولت‌های شکننده همسایه برای ایجاد آشوب و بحران در داخل جمهوری اسلامی ایران؛
- جلوگیری از ایجاد شکاف و تضعیف کشورهای محور مقاومت به عنوان بازوی نیابت قدرت خویش در منطقه؛
- گرفتار نشدن در تله‌های امنیتی و درگیرسازی جمهوری اسلامی ایران در بحران‌های منطقه‌ای با هدف تضعیف توان اثرگذاری ایران در منطقه
- ایجاد دیپلماسی فعال و اراده سیاسی لازم با کشورهای همسایه جهت تعمیق همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و روشنگری در خصوص اهداف شوم کشورهای متخاصم جهت ایجاد شکاف در روابط بین کشورهای همسایه؛

## منابع

- بدیع، برتران (۱۳۹۳). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس
- بیات، اصغر؛ اقارب پرست، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۷). تحولات کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۰ (۳۳)، ۱۰۱-۱۲۵.
- پای، دبلیو لوسین و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: مطالعات راهبردی
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و ابوالقاسم عارف‌نژاد (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶ (۴)، ۴۱-۷۴.
- حلمی، امین (۱۳۹۵). تأثیر شکنندگی دولت عراق بر امنیت ملی کشورهای منطقه خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- حیدری، مهدیه؛ نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۹). تبیین تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، سیاست و روابط بین‌الملل، ۴ (۷)، ۵۹-۷۸.
- خوراوه، علی (۱۳۹۸). بررسی نفوذ اسرائیل برکردستان عراق و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی.
- درآبادی، همت (۱۳۹۹). عراق جدید و تداوم هویت‌های فراملی متعارض؛ مساله ساخت هویت ملی، سیاست متعالیه، ۸ (۳۰)، ۲۵۱-۲۷۱.
- دهشیار، حسین (۱۴۰۰). «بررسی نقش «هویت» در بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی بحران سوریه)»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، انتشار آنلاین.
- رحیمی، علی؛ عزتی، عزت‌اله و مهدوی حاجیلویی، مسعود (۱۳۹۸). پیامدهای امنیتی تحولات ژئوپولیتیکی کشور سوریه بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی)، ۱۲ (۱)، ۶۳-۸۳.
- رضایی، مهدی؛ تهامی، محمدجواد (۱۳۹۶). بررسی پیامدهای امنیتی منطقه‌ای دولت‌های شکننده بررسی موردی عراق، سیاست دفاعی، ۲۵ (۹۹)، ۱۵۳-۱۸۹.

- سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۸)، ۱۱-۱۳۲.
- صالح‌نیا، علی (۱۳۹۵). بررسی نظری مفهوم امنیت ملی و ابعاد مختلف آن، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، تهران
- عباسی، مجید و محمودزاده، فاطمه (۱۴۰۱). تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا، مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳۰)، ۱۱۵-۱۳۴.
- علیزاده، عظیم (۱۴۰۱). تبیین عوامل موثر در آینده پژوهی راهبردی دفاعی، مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳۰)، ۸۱-۱۱۴.
- فتاحی، شهرام؛ ازغندی، سیدعلیرضا؛ طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۶). بررسی ارتباط بین گرایش‌های هویتی اجتماعی در عراق جدید و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، علوم اجتماعی، ۱۱(۳۶)، ۳۵-۶۸.
- کیاکجوری، کیانوش و اسلامی، الماس (۱۴۰۱). ائتلاف سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از دفاع مقدس تا محور مقاومت، مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳۰)، ۱۳۵-۱۶۱.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- محسنی، محمدجواد؛ شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۷). نقد و بررسی الگوهای حل بحران هویت و تطبیق آن بر افغانستان معاصر، معرفت سیاسی، ۵(۱۹)، ۸۹-۱۱۲.
- مرزبانی، حسین؛ ترابی، محمد و شیرخانی، علی (۱۴۰۱). نقش دیپلماسی دفاعی در تحقق امنیت تمدن اسلامی در عصر جهانی شدن، مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳۲)، ۱۶۳-۱۸۸.
- نیاکویی، سیدامیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). دولت شکننده عراق و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (۲۰۱۸-۲۰۱۱)، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۸(۱)، ۲۱۶-۱۹۱.
- Alam, M., Fawzi, A. M., Islam, M., & Said, J. (2021). Impacts of COVID-19 pandemic on national security issues: Indonesia as a case study. *Security Journal*, 1-20.
- Ayoob, M. (2014). *Will the Middle East implode?*. John Wiley & Sons.
- Cammack, D., McLeod, D., Menocal, A. R., & Christiansen, K. (2006). Donors and the 'fragile states' agenda: a survey of current thinking and practice. *ODI Report submitted to the Japan International Co-operation Agency*. London: ODI.
- François, M., & Sud, I. (2006). Promoting stability and development in fragile and failed states. *Development policy review*, 24(2), 141-160.

- Ghani, A., & Lockhart, C. (2009). *Fixing failed states: A framework for rebuilding a fractured world*. Oxford University Press.
- Grant, T. H. D. (2004). Partition of Failed States: Impediments and Impulses. *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 11(2), 51-82.
- Gros, J. G. (1996). Towards a taxonomy of failed states in the New World Order: decaying Somalia, Liberia, Rwanda and Haiti. *Third world quarterly*, 17(3), 455-472.
- Hameiri, S., and L. Jones. (2013). The Politics and Governance of Non-traditional Security. *International Studies Quarterly* 57 (3): 462-473.
- Hokayem, E. (2017). *Syria's Uprising and the Fracturing of the Levant*. Routledge for the International Institute for Strategic Studies.
- Holmes, K. R. (2015). What is national security. *Heritage foundation essays*. Available on line at [www.heritage.org](http://www.heritage.org). Accessed on, 29.
- Iqbal, Z., & Starr, H. (2008). Bad neighbors: Failed states and their consequences. *Conflict Management and Peace Science*, 25(4), 315-331.
- Kaphle, A. (2014). Timeline: Unrest in Syria. *The Washington Post*, from <https://www.washingtonpost.com/apps/g/page/world/timeline-unrest-in-syria/2014/>.
- Kaplan, S. (2014). Identifying truly fragile states. *The Washington Quarterly*, 37(1), 49-63.
- Lambach, D., Johais, E., & Bayer, M. (2017). Conceptualising state collapse: an institutionalist approach. *Fragility, Aid, and State-building*, 31.
- Lisner, M. (2016). *Failed states and the effects of instability* (Doctoral dissertation, Rutgers University-Camden Graduate School).
- Osaghae, E. E. (2007). Fragile states. *Development in Practice*, 17(4-5), 691-699.
- Pritchett, L., & De Weijer, F. (2011). *Fragile states: stuck in a capability trap?* Background paper for the World Development Report 2011. Washington, DC: World Bank.
- Silva, M. (2013). Failed states: causes and consequences. *International Journal of Public Law and Policy*, 3(1), 63-103.
- Terrill, W. A. (2008). *Regional Spillover Effects of the Iraq War*. Army war College Strategic Studies Institute, Carlisle barracks PA.
- Young, W., Stebbins, D., Frederick, B. A., & Al-Shahery, O. (2014). *Spillover from the conflict in Syria: an assessment of the factors that aid and impede the spread of violence*. Rand Corporation.